




HomePage: https://jphilosophy.um.ac.ir/	Vol. 54, No. 1: Issue 108, Spring & Summer 2022, p.199-221	
Online ISSN: 2538-4171	 Print ISSN: 2008-9112	
Receive Date: 11-06-2022	Revise Date: 26-12-2022	Accept Date: 31-12-2022
DOI: 10.22067/epk.2022.77000.1132	Article type: Original	

The Relational Role of Infallibility in the Affairs of Prophecy and the Analysis of the Layers of Affairs of Prophecy in the Scope of Revelation

Dr. Ahmad Emdadi, Assistant professor, Farhangian University, Qom

Email: mra.emdadi@gmail.com

Abstract

Prophets have different functions in different dimensions of their duties. Prophethood and infallibility are closely related to each other, because according to most Muslims, every prophet should, at least partially, have the ability to avoid sins and mistakes. By proving the foundations of infallibility, the validity of the prophets' words, actions and silent approvals will be meaningful and the correctness of receiving and spreading revelation will be established. The purpose of this article is to achieve the pattern of prophecy affairs in the scope of revelation and its layers and to present the connections between infallibility and prophecy based on verses and traditions, which has been conducted through qualitative research using the database method with the help of MAXQDA software based on open, axial, and selective coding. The result is a model that includes all types of functional affairs of prophecy before, during and after the revelation, which is made up of different sub-layers but homogeneous in terms of level and component. The findings of the research show that the different affairs of prophecy, such as receiving the revelation, guidance, teaching and reciting verses, calling to monotheism, staying away from idolatry and tyranny, cultivating souls, bringing good tidings, warning, etc. are can be categorized in three major components: "affairs before the revelation", "affairs during the revelation" and "affairs after the revelation". Such functions reveal the unbreakable connection between infallibility and prophecy. Some of the types of relationship between infallibility and prophecy that they bring about are as follows: infallibility causes the prophet to deserve the position of prophecy, infallibility preserves prophecy, infallibility is necessary in receiving, spreading, and stating the revelation, so that what is delivered to people is identical to what has been received by the prophet, and the last, infallibility covers the whole life of the prophet.

Keywords: infallibility, prophecy, affairs of prophecy, sins, revelation, database method.



HomePage: https://jphilosophy.um.ac.ir/	سال 54 - شماره 1 - شماره پیاپی 108 - بهار و تابستان 1401، ص 221 - 199
شاپا الکترونیکی 2538-4171	شاپا چاپی 2008-9112
تاریخ پذیرش: 1401/10/10	تاریخ بازنگری: 1401/10/05
DOI: 10.22067/epk.2022.77000.1132	تاریخ دریافت: 1401/03/21
	نوع مقاله: پژوهشی

نقش ارتباطی عصمت در شئون نبوت و تحلیل لایه‌های شئون نبوت در گستره وحی

دکتر احمد امدادی

استادیار گروه معارف اسلامی، دانشگاه فرهنگیان، قم

Email: a.emdadi@cfu.ac.ir

چکیده

انبیاء از کارکردهای متفاوتی در ابعاد گوناگون وظائف خود برخوردارند. نبوت و عصمت رابطه تنگاتنگی با یکدیگر دارند؛ زیرا به عقیده بیشتر مسلمانان، فی الجمله هر پیامبری باید قوه پرهیز از گناهان و خطاها داشته باشد. با اثبات مبانی عصمت، حجیت قول، فعل و تقریر انبیاء معنادار و صحت تلقی و تبلیغ وحی تثبیت می‌شود. هدف این نوشتار، دستیابی به الگوی شئون نبوت در گستره وحی و لایه‌های آن و ارائه ارتباطات عصمت و نبوت بر اساس آیات و روایات، به صورت تحقیق کیفی با استفاده از روش داده‌بنیاد و با کمک از نرم‌افزار MAXQDA بر اساس و مبنای کدگذاری باز، محوری و انتخابی انجام شده است. نتیجه این تحقیق، الگویی شامل انواع شئون کارکردی نبوت اعم از قبل، حین و بعد از ابلاغ وحی است که از زیرلایه‌های مختلف، اما همگون، در سطح و مؤلفه تشکیل شده است. یافته‌های پژوهش نشان داد که شئون متفاوت نبوت به مانند تلقی وحی، هدایت، تعلیم و تلاوت آیات، دعوت به توحید، دوری از طاغوت، تزکیه نفوس، تبشیر، انذار و غیره، در قالب سه مؤلف کلان «شئون قبل از ابلاغ وحی»، «شئون حین ابلاغ» و «شئون بعد از ابلاغ» قرار می‌گیرند که چنین کارکردهایی، ارتباط ناگسستگی نبوت با عصمت را آشکار کرده و بین عصمت و نبوت قالب‌هایی مثل ارتباط تشریفی، ارتباط مقومی، ارتباط اخذی، ارتباط تبلیغی، ارتباط اظهاری، ارتباط این‌همانی و ارتباط استفاده‌ای را به همراه خواهد داشت.

واژگان کلیدی: عصمت، نبوت، شئون نبوت، گناهان، وحی، روش داده‌بنیاد.

1. مقدمه

1.1. بیان مسئله

در میان مسائل مهم راهنماشناسی که شامل اهمّ مباحث نبوت است، مسئله عصمت انبیاء از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است که نقطه وصل نبوت به وحی الهی از یک سو، و ارتباط با ابلاغ وحی به مردم و انسان‌ها از سوی دیگر می‌باشد. انبیاء به‌عنوان هادیان مردم به‌سوی حق تعالی دارای کارکردهای مختلف علمی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و معنوی هستند. این دسته که هادیان جامعه هستند، با اختیار خویش و با قوت عقل، علم به حضور حق تعالی و اعتقاد راسخ، از منهیات باری تعالی پرهیز می‌کنند. به‌لحاظ همین شئون و کارکردهاست که لحاظ عصمت این هادیان به‌عنوان اصل جدایی‌ناپذیر در وظایف آنان ایفای نقش می‌کند. بعد از ظهور اسلام و تأکید منابع اصیل اسلام چون قرآن و احادیث نبی اکرم و اهل بیت (علیهم‌السلام) بر عصمت انبیاء عظام از گناهان، این بحث مورد توجه متدینان، مفسران قرآن و عالمان قرار گرفت؛ لذا، سخن در باب اصل عصمت همگام با مسئله نبوت پیش رفته و در کتب کلامی اشاره وافر به آن‌ها شده است؛ به‌گونه‌ای دو مسئله نبوت و عصمت با یکدیگر گره خورده و ناگسستگی هستند که با زیر سؤال بردن عصمت، دست کم در دایره وحی، ساختمان نبوت نبی از هم می‌پاشد و ساختمان اعتماد به فرمایشات پیامبران با احتمال دروغ و احتمال معاصی به کلی فرومی‌ریزد (جوادی آملی، تفسیر موضوعی قرآن کریم، 213/3).

اما آنچه جای خالی آن احساس می‌شد - هرچند به‌صورت پراکنده گوشه‌هایی از آن پیدا می‌شود - و این نوشتار درصدد انجام آن بر آمد، این بود که آیا می‌توان شئون کارکردی انبیاء را در قالبی کلی دسته‌بندی کرد؛ به‌طوری که از زیرلایه‌ها به سطح و مؤلفه رسید و مؤلفه‌ها را در یک کلان مؤلفه جمع‌بندی کرد و آیا بنا بر شئون مختلف انبیاء عظام و کارکردهای متفاوتی که این بزرگواران در انجام وظایف محوله از سوی خداوند متعال داشتند، چه هم‌سانی و تعاملی بین عصمت و نبوت قابل فرض خواهد بود و اساساً آیا عصمت در حد زمینه‌ساز اصل نبوت کارآیی دارد یا در ادامه شئون یک نبی نقش ایفا می‌کند و آیا عصمت به‌مثابه یک مسئله درخور توجه اخلاقی درصدد ایجاد راهی برای اصل ابلاغ است یا به‌عنوان شرط ضروری در کارکردهای انبیاء دخالت تام دارد و بدون آن هیچ شأنی از شئون نبی یا محقق نمی‌شود یا به سرانجام نمی‌رسد؟

2.1. پیشینه

برخی تحقیقات علمی و پژوهشی انجام‌شده در محور عصمت و نبوت که همگونی فی الجمله با موضوع این پژوهش دارند - هرچند هریک با دیگری در قیود و حدود مختلف، متفاوت هستند - در ذیل ذکر

می‌شوند:

«عصمت پیامبران بر اساس آیات اسوه و آیات اطاعت»، هنرخواه، حسین، ربانی‌گلپایگانی، علی، کلام اسلامی، تابستان 1399، شماره 114؛ «بررسی دلالت آیات مخلصین بر عصمت پیامبران»، صحرانورد، ناصر، ذوقی هریس، محمد، کلام اسلامی، بهار 1399، شماره 113؛ «عصمت پیامبران از گناه در قرآن با محوریت دیدگاه علامه طباطبایی رحمه الله در المیزان»، فاریاب، محمدحسین، امامی‌فر، حمید، پژوهش‌های اعتقادی کلامی، تابستان 1396، شماره 26؛ «بررسی انتقادی دیدگاه شحرور درباره گستره عصمت پیامبران»، حمزه‌ی، زهرا، محیطی اردکان، محمد علی، نقد و نظر، بهار 1400، سال بیست‌وششم، شماره 1؛ «تبیین و بررسی تقریرهای برهان حکمت بر عصمت پیامبران در کلام اسلامی»، ربانی‌گلپایگانی، علی، کلام اسلامی، بهار 1396، شماره 101؛ «مفهوم شناسی عصمت در افق اندیشه‌های شیعی»، حاجی اسماعیلی، محمدرضا، خوشناموند، محمدمسعود، شیعه‌شناسی، تابستان 1389، شماره 30؛ «گستره عصمت از منظر علامه طباطبایی رحمه الله»، سبحانی‌نیا، محمد، قبسات، زمستان 1393، شماره 74؛ «واکاوی نسبت علم و عصمت از نگاه ملاصدرای»، توکلی، زهرا، شانظری، جعفر، نویسنده مسئول: صادقی حسن‌آبادی، مجید، حکمت صدرایی، پاییز و زمستان 1399، سال نهم، شماره 1؛ «گستره عصمت انبیاء از دیدگاه خواجه نصیرالدین طوسی»، اکبری، رضا، اژدر، علی رضا، محمدی، ناصر، واحدی‌فرد، محمدصادق، پریمی، علی، آیین حکمت، زمستان 1393، شماره 22؛ «عصمت انبیاء از دیدگاه فخر رازی»، سعیدی‌مهر، محمد، نویسنده: اختیاری، لیلا، فلسفه تحلیلی، بهار و تابستان 1389، شماره 17؛ «شئون پیامبر اسلام و نقش آن در اجتهاد»، ضیائی‌فر، سعید، فقه، زمستان 1386، سال چهاردهم، شماره 3؛ «بررسی مسئله عصمت انبیاء از دیدگاه شیخ طوسی و فخرالدین رازی»، رحیم‌اف، افضل‌الدین، پژوهشنامه حکمت و فلسفه اسلامی، تابستان 1389، شماره 32؛ «فلسفه عصمت انبیاء و امامان علیهم‌السلام»، سیلانی، پریچهر، علوم و معارف قرآن و حدیث، تابستان 1394، شماره 3؛ «قبض و بسط عصمت انبیاء»، همامی، عباس، فقیه ایمانی، سعید، پژوهش دینی، بهار و تابستان 1395، شماره 32.

اما با جست‌وجوی انجام‌شده در باب موضوع پژوهش، که ارتباط عصمت با نبوت و تحلیل شئون نبوت است، به پژوهشی دست نیافتیم و بلکه نوآوری این پژوهش «از حیث روش پژوهش و هم از حیث نتایج» درخور توجه است:

اول اینکه این پژوهش از نظر روش پژوهش از روش استنباط مؤلفه‌های به‌کارگرفته در موضوع از روش داده‌بنیاد کیفی استفاده کرد. در این روش که از نرم افزار MAXQDA کمک گرفته شد که درباره موضوع

پژوهش، بدیع است؛

دوم اینکه نتایج به دست آمده در انواع ارتباطات بین عصمت و نبوت به تناسب شئون کارکردی نبوت نیز بدیع است؛ به صورتی که می‌شود این گونه از کار را به عنوان الگویی در ادامه تحقیقات بعدی در نظر گرفت.

3.1. روش پژوهش

با توجه به اینکه این نوشتار دامنه وسیعی از مفاهیم را در بر می‌گیرد، تئوری برخاسته از داده‌ها (نظریه بنیادی)، یک روش پژوهشی استقرایی و اکتشافی است که به پژوهشگر در حوزه‌های موضوعی گوناگون امکان می‌دهد تا به جای اتکا به تئوری‌های موجود و از پیش تدوین شده خود، به تدوین تئوری و گزاره اقدام کند؛ لذا، روش داده‌کاوی برای این نوشتار انتخاب شده است تا با کمک کدگذاری و انتخاب برجسته مناسب برای هر محور، بتوان با دقت بیشتر به سوی الگوی مفهومی مطلوب شئون کارکردی نبوت و نقش عصمت در آن حرکت کرد تا بتوان ارتباطات عصمت را در شئون مختلف نبوت دریافت کرد.

4. مفهوم شناسی

4.1. مفهوم عصمت

«عصمت» بر وزن خلقت، اسم مصدر از ماده «عصم» است. برخی اهل لغت، آن را به معنای امساک و منع آورده و «عاصم» را به مانع و حمایت کننده معنا می‌کنند (ابن فارس، 331؛ ابن اثیر، 249) و کتب مختلف لغت نیز ترجمه فوق را تأیید می‌کنند (ابن انباری، ذیل ماده عصم؛ طریحی، 116؛ ابن منظور، 403؛ فراهیدی، 313). البته توجه به این نکته لازم است که عصمت به معنای منع و بازداشت است؛ اما بر اساس کاربرد، دارای معانی ملازمه‌ای نیز می‌باشد؛ برای مثال، به نکاح، عصمت اطلاق می‌شود؛ زیرا زن با عقد زناشویی با همسر خود محرم شده و از غیر شوهر خویش منع می‌شود (مجلسی، 340/20) یا به بلندی‌های کوه، عصمت می‌گویند؛ چون بلندی‌ها، سپر و مانع حوادث بد هستند (شیخ مفید، 11/1413 ق) و به ریسمانی که بار به وسیله آن بسته می‌شود «عصام» گویند؛ چون مانع سقوط و پراکندگی بارها می‌شود (ابن فارس، ذیل ماده «عصم») و عصمت طعام نسبت به آکیل به معنای مانع گرسنگی (ابن منظور، 403/12) و عصمت خدا نسبت به بنده به معنای منع او از معصیت است. خلاصه آنکه عصمت به معنای منع برای حفاظت است و به همین دلیل، دارای معانی ملازم مثل حفاظت، التجاء، تمسک، دفع و حمایت نیز می‌باشد که مجوز استعمال عصمت در معانی و کاربردهای گسترده‌تر و عرفی‌تر می‌شود.

برخی متکلمان، عصمت را غریزه تنزه از گناهان (لاهیجی، 90/1372) و قوه یا امری در درون

انسان (طباطبایی، 290/17؛ همان، 136/2) یا ملکه (مصباح یزدی، 199) و صفتی در انسان می‌دانند که مانع از انجام گناه می‌شود (ابن میثم بحرانی، 125)؛ از سویی دیگر، برخی با ذکر نسبت فاعلی، آن را تفضّل و لطفی از ناحیه حق تعالی بر بندگان مخلص خود می‌دانند (علامه حلّی، مناہج الیقین فی اصول الدین، 424). از تعاریف بالا مشهود است که عصمت را به نتیجه و اثر عصمت که همان تزّه و امتناع از معاصی است، تعریف کردند؛ زیرا خصیصه‌ای در نفس انسانی است که خداوند بنا بر صفت حکمت و هدایتگری خود که زیربنای لطف اوست، به برخی از بندگان - که صلاحیت و قابلیت آن را دارند - تفضّل و عطا می‌کند که در نتیجه از گناهان و خطاها دوری می‌کنند، خواه گناهان علمی یا عملی، کبیره یا صغیره، عمدی یا سهوی، در زمان بعثت یا قبل از آن باشند.

2.4. مفهوم نبوت

نبی در لغت به دو صورت مهموز و غیر مهموز آمده و در صورت مهموزی، مشتق از «نبأ» به معنای خبر و در صورت غیر مهموز مشتق از «نبو» به معنای رفعت است (علامه مجلسی، 29/11؛ علامه طباطبایی، 56/14) کما اینکه به معنای طریق نیز آمده است (صدرالمتألّهین شیرازی، تفسیر القرآن الکریم، 444/3؛ افغانی، 40). پس «نبی» در لغت به معنای خبیر، رفیع و طریق می‌آید.

در اصطلاح علم کلام، نبوت به سه معنای هم‌خوان با معانی لغوی خود آمده است. بنا بر اشتقاق از «نبأ» مهموزی، به معنای مخبر و خبررسان بودن پیامبر از سوی خداوند و در صورت اشتقاق از «نبا» غیر مهموزی اول، به معنای انسان دارای رفعت و عالی مقام، که به مقام وساطت الهی رسیده (علامه طباطبایی، 56/14؛ علامه مجلسی، 29/11) و در صورت اشتقاق از «نبا» غیر مهموزی دوم، به معنای وسیله و طریق الی الله بودن است (صدرالمتألّهین شیرازی، تفسیر القرآن الکریم، 444/3؛ افغانی، 40؛ ایجی، 217/8-218).

در تساوی یا تغایر معنایی نبوت با رسالت اختلاف زیادی وجود دارد. بعضی آن دورا یکی دانسته و هر نبی را رسول و هر رسولی را نبی می‌دانند (ماوردی، 51) و گاهی بین دو کلمه «نبی» و «رسول» تفاوت قائل شده و نبی را بر کسی که مورد ایحاء بوده، ولی مامور به تبلیغ نگشته، اطلاق و رسول را بر کسی که علاوه بر ایحاء، مأموریت خدایی بر تبلیغ نیز دارد، اطلاق می‌کنند (زحیلی، 117/9). گروهی دیگر فارق آن دورا در آوردن شریعت می‌دانند؛ لذا، نبی آن است که وحی بر او نازل شود و رسول یعنی کسی که شریعتی ابتدائاً بیاورد یا برخی احکام شریعت گذشته را نسخ کند (بغدادی، 126) و همین طور برخی دیگر گفتند که رسول آن است که ملائکه بر او نازل شده و بر او ایحاء می‌کنند؛ ولی بر نبی در خواب وحی می‌شود (ماوردی، 51). تفاوت سوم در نحوه ایحاء است؛ لذا، تفاوت معتناهی محسوب نمی‌شود، تفاوت

اول و دوم به تبلیغ و شریعت‌آوری یا عدم آن دو راجع است. ظاهراً آنچه به‌عنوان تفاوت نبی و رسول آورده شد تداخل دیگر مفاهیم در این مفهوم است؛ زیرا موضوع تشریح و شریعت‌آوری از لحاظات پیامبران اولوالعزم است، نه تفاوت رسولان و انبیاء یا مسئله تبلیغ از وظایف انبیاء و رسولانی است که به مقام امامت هم رسیده باشند؛ لذا، نمی‌شود فاروق بین نبی و رسول ذکر شوند. در هر صورت آنچه که اتفاق نظر همه گروه‌هاست اصل خبرآوری از وحی الهی و ایحاء برای انبیاء الهی است.

البته سخنان فوق بعد از پذیرش اصل نبوت است؛ زیرا در باب امکان نبوت و ضرورت وجود انبیاء، برخی نبوت را محال ذاتی یا محال وقوعی می‌دانند (جرجانی، 231/8) یا به‌مانند براهمه، توحید و عدالت حق تعالی را قبول دارند؛ اما منکر نبوت هستند (شهرستانی، 417) و بر این ادعا دلیل مخالفت عقل با ارسال رسل و عدم لزوم ارسال انبیاء را ذکر می‌کنند (عبدالجبار، 380؛ علامه حلی، مناهج الیقین فی اصول الدین، 406؛ شیخ طوسی، 248، 247). احتمال هم می‌رود که در این انکار، صائبه را هم نظر براهمه بدانیم؛ اما از سوی دیگر، برخی آن را از باب لطف یا از باب قواعد عقلی ضروری دانستند (شهرستانی، 417، علامه حلی، مناهج الیقین فی اصول الدین، 404-409؛ ابن‌سینا، 441-443؛ ایجی، 230/8). البته اکثر مسلمانان به ضرورت نبوت قائل بوده و به فوایدی برای نبوت، مثل عدل و قسط، نجات از تاریکی‌ها و تأکید بر یافته‌های عقلی اشاره کردند (علامه حلی، کشف المراد، 468؛ رازی، 512).

3. نقش ارتباطی عصمت با شئون نبوت

1.3. رابطه تشریفی

از لحاظ منطقی اولین رابطه میان نبوت و عصمت، رابطه تشریفی است. انبیاء الهی زمانی به مقام والای نبوت مشرف می‌شوند که دارای عصمت باشند. هر انسانی در سیر تعالی خود به‌سوی خداوند متعال باید زمینه‌هایی را در خود به وجود آورد تا لایق تفضلات بالادستی شود و این مسئله در بعثت هر نبی و پیامبری هم صادق است. از زمینه‌های بسیار مهم در تقرب یک انسان، مسئله عصمت است که به‌مثابه ستون و پایه برای نیل به معارج است؛ زیرا رسیدن به مدارج بالا جز با شاهراه پاکی، شدنی نیست. عصمت موهبتی الهی است (ابن‌نعمان، 128) و بدون آن و حتی با خلل بسیار کوچک در آن، خلعت نبوت به آن‌ها داده نخواهد شد؛ اما ایجاد زمینه‌های درونی در پرتو فطرت الهی با تلاش انسان ظهور می‌کند و به فرموده قرآن «لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ»، جز افراد با طهارت با آن تماس پیدا نمی‌کنند (الواقعة: 79)؛ لذا، اراده تکوینی خدا بر طهارت اهل بیت از هرگونه رجسی قرار گرفت (الاحزاب: 33) پاک را جز پاکان نشاید. رسولان الهی که هادیان جامعه بودند و مأمور تبلیغ (الانبیاء: 73؛ مریم: 55-54)، انجام همه دستورات و

تنهایی از همه منهیات جزء سنت‌های دائمی آن‌ها و ائمه شیعه بوده است (سید رضی/250). آن ذوات مقدس قبل از هر دستوری، خود به مقتضای دستور، عامل بوده و سپس، در مقام آمر و ناهی قرار می‌گرفتند (تمیمی آمدی، 264). انسانی که به «حکمت غریزی» و «حریت حقیقی» (صدرالمتألهین شیرازی، 87/9) دست یافته است با خودآگاهی کامل و با واسطه‌گری عصمت درونی، لیاقت باریافتن به مقام عالی نبوت و تشرّف به عالی‌ترین مقام انسانیت را که همان مقام خلافت الهیه باشد، پیدا کند و جز فرد لایق پاک و مطهر به آن دسترسی ندارد «لَا يَنَالُهَا إِلَّا الْمُصْطَفَى مُطَهَّرٌ» (دیلمی، 303/2؛ کسی به آن دست نمی‌یابد، مگر فرد باصفای پاک. علّت عصمت را هر چه بدانیم باید این مسئله را بپذیریم که بدون مقام عصمت، تشرّف انبیاء به مقام باعظمت تبت محال است و شواهد نقلی نیز بر این مسئله دلالت دارند (سید رضی/250؛ تمیمی آمدی، 264؛ دیلمی، 303/2).

2.3. رابطه مقومی

نبوت انبیاء در بقاء، محتاج عصمت است؛ همان‌گونه که در حدوث مشروط به شرط عصمت بود و این مسئله متوقّف بر رسالت نیست؛ زیرا بیشتر انبیاء دارای کتاب نبودند؛ همان‌گونه که اکثراً به مقام امامت هم نرسیدند و این شرط تقویمی همیشه باید حفظ شود. صحیح است که همه نعمت‌ها از خداوند ولیّ نعمت است (النحل: 53) و فیض قدسی حق تعالی دائمی خواهد بود (قمی، یازده رساله، / 588)؛ ولی بقاء هر نعمتی دائرمدار شکر آن نعمت است (ابراهیم: 7) و به‌طور کلی، سلب نعمت از فرد یا گروهی جز با سقوط از هدایت به ضلالت و به‌دست خودشان نخواهد بود (الرعد: 11). تنزل هر پیامبری در حیطة درجه تقریبی خود جز ریزش عصمت او نخواهد بود؛ همان‌گونه که هر نوع رویش معنوی در پرتو عصمت خواهد بود؛ البته عصمت با معنای وسیع خود که از دائره واجب و حرام گذشته و به ترک اولی هم کشیده شده است. بدین لحاظ، قوام عطاهاى حق تعالی به انبیای عظام منوط به عصمت است؛ یعنی اگر عصمت برقرار باشد به همان مرتبه عصمت الطاف وابسته به عصمت نیز برقرار است و اگر در ناحیه عصمت خللی وارد شود آن الطاف و عطایا نیز برقرار نخواهد بود؛ البته با ادله عقلی و نقلی‌ای که برای عصمت انبیاء وجود دارد این قسمت دوم در حد فرض است و محققاً انبیاء عظام دارای عصمت دائمی هستند و خلل‌ناپذیر است.

انبیاء عظام خلفای حق تعالی هستند که کار مستخلف‌عنه را انجام می‌دهند و وکلای او هستند که کار موکّل خود را باید به نتیجه برسانند (البقرة: 30). خداوند تبارک و تعالی در برخی آیات به آخرین فرستاده‌خود هشدار می‌دهد که اگر به‌صورت فرضی دست به امور ناپسند بزند باید منتظر عذاب سخت و دوچندان در دنیا و هم آخرت باشد (الإسراء: 75) و در سوره «الحاقه» می‌فرماید: «وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقْوَابِ، لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ، ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ» (الحاقه: 44 - 46) اگر رسول‌الله از سوی خود،

برخی گفتارها را به ما نسبت بدهد با شدت تمام او را اخذ می‌کنیم و رگ قلبش (شریان حیاتی) را قطع می‌کنیم و شبیه چنین تذکری در سوره «الزمر» تکرار می‌شود که در صورت شرک، تمامی زحمات و عبادات او باطل و حبط می‌شود (الزمر: 65) و در جای دیگر همین تهدید را متوجه همه انبیاء می‌داند (الأنعام: 88)؛ لذا، قوام نبوت به عصمت است؛ همان گونه که پیدایش آن با عصمت بوده است.

3.3. رابطه دریافتی

همه انبیاء الهی به مرحله اخذ پیام‌های خداوند تبارک و تعالی به معنای عام، یعنی دریافت الهامات و اسرار و اخبار الهی از طریق علم حضوری، رسیدند؛ اما تعداد کمی از آن‌ها به توفیق تلقی وحی به معنای دریافت کتاب الهی دست یافته و تعداد کمی هم به مقام امامت رسیدند (کلینی، 177/1-175)؛ لذا، انبیاء الهی باید در اخذ پیام الهی - خواه اخذ جزئی یا کلان مثل دریافت کتاب الهی - معصوم باشند تا وحی خداوندی به عنوان نصی دست نخورده به عموم مردم برسد. وحی الهی دچار دخالت‌های شیطان در مسیر اخذ شده و در صورت عدم حفاظت با دغدغه عدم مطابقت مواجه خواهد شد؛ اما از آنجا که خداوند متعال در قرآن خبر از محافظت از نازل شده‌های خود را داده، لذا وحی الهی را با «شهاب مبین» از استراق سمع (الحجر: 18) و با «شهاب ثاقب» از ربایش اطلاعات توسط شیاطین (الصافات: 10) محافظت می‌کند و حتی با تیرهایی در کمین (الجن: 8) از هر سو به شیاطین (الصافات: 8) حمله می‌کند؛ به طوری که آن‌ها از شنیدن هر نوع وحی الهی ممنوع می‌شوند (الشعراء: 209-212)؛ زیرا شیاطین نه شایستگی ایحاء را دارند و نه توانایی آن را (الشعراء: 211). لذا، تنزیل و ایحاء از گزند هر شیطانی در امان خواهد بود (الحجر: 9) و دور از هر گزند خارجی، معصومانه به دست انبیاء می‌رسد.

ولی این همه، درباره مسئله خارجی وحی بود که لطف خدا را در آن نشان می‌داد که عصمت وحی الهی از گزند دیگر مخلوقات مثل شیطان در امان خواهد بود - که البته ارتباطی با عصمت مصطلح ندارد - و مطلب مهم، عصمت اصطلاحی است که موضوع آن فرد پیامبر است که قرآن بر او نازل می‌شود؛ یعنی آیا با حفاظت وحی به تمام وجوه از طرف فرستنده، پیامبر اکرم نیز معصومانه آن را دریافت می‌کند یا آنکه نبود عصمت به عدم دریافت تام و کامل وحی منجر می‌شود. لذا اثبات معصومیت در نبی، وحی را از خطر هرگونه انحرافی درونی، حتی در دریافت، مصون می‌کند. قرآن کریم برای این مهم در قرآن با اطلاق تام، سخن از دوری پیامبر از هرگونه سخن‌ورزی غرض‌ورزانه و هواپرستانه دارد: «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ» از هوای نفس سخن نمی‌گوید (النجم: 3)؛ والا جا نداشت که بر سخن‌ورزی هواپرستانه نبی، اطلاق وحی کند «إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ» (النجم: 4) و همه انسان‌ها را به اخذ و اطاعت بی چون و چرا از نبی و کتابش امر کند و حتی در یازده مسئله اطاعت از رسول را در معیت اطاعت از خداوند متعال ذکر

کند(آل عمران:32؛ 132؛ النساء:59؛ المائدة:92؛ الأنفال:1؛ 20؛ النور:54؛ محمد:33؛ المجادلة:58؛ التغابن:64).

4.3. رابطه‌ای تبلیغی

از مهمت‌رین شئون کارکردی انبیاء، رساندن پیام‌های الهی به انسان‌هاست. آنچه مردم باید از آن اطاعت کرده و به مقصود برسند همانا وحی حقیقی است و عدم تغییر و عدم تبدیل آنچه دریافت کرده و تطابق و این‌همانی دریافت‌شده با آنچه که به مردم می‌رساند، جز با عصمت تحقق پیدا نمی‌کند. خداوند برای این مسئله از هیچ کاری فرونگذاشته است و حتی حاضر شده که انبیاء خود را با انواع مشکلات درگیر کند(البقرة:247؛ الأنبياء:68؛ هود:38؛ 53؛ 91؛ النازعات:24) و با انواع مشرکان دست به‌گریبان کند(البقرة:61؛ یس:30)؛ اما سخن خود را از طریق آن‌ها به انسان‌ها برساند. لذا، این وحی باید بدون کم یا زیادی به‌دست بشریت برسد، والا به‌لحاظ مطابقت نداشتن گفتار با رفتار، خود متناقض خواهد بود؛ زیرا از یک سو گفتار او مبلغ عصمت و از سوی دیگر، رفتار نبی آیت عدم عصمت و گناهکاری اوست(علامه طباطبایی، 135/2). لذا، هر نبی باید بیش و کنشی معصومانه داشته باشد تا خود تناقضی یا نقض غرض لازم نیاید. بنابراین، انبیاء با عصمتی که دارند به وظیفه خود عمل کرده و همان دریافت‌شده را به مردم می‌رسانند. خداوند جل‌وعلا در سوره «البقرة» آیه 213 به عصمت پیامبر در همه این موارد، یعنی عدم کتمان و عدم تغییر، اشاره کرده است و علامه طباطبایی در تفسیر آیه فوق و آیه 64 سوره «مریم» به دلالت آن‌ها بر عصمت پیامبران در تلقی وحی و نزول آن تا ابلاغ و تبلیغ اشاره می‌کند(علامه طباطبایی، 135/2).

توجه به این نکته و اصل کلی قرآنی خوب است که هیچ پیامبری در هیچ زمینه‌ای خیانت نمی‌کند(آل عمران:161) و از مهم‌ترین مسائلی که دست خیانت از سوی انبیاء به‌صورت خودآگاهانه بسته است و هم از سوی خداوند حفاظت شده، همین مسئله وحی و تبلیغ آن است(الحجر:9). وظیفه عدم کتمان وحی الهی از مردم و ابلاغ آن در اولین زمان ممکن وظیفه لاینفک نبی است(ماوردی، 51). نبی به‌عنوان یک انسان در معرض انواع مختلف دسیسه‌های شیطانی و نفسانی قرار دارد که البته به‌لحاظ خودساختگی و خداحافظی از شیطنت شیاطین(الحجر:9؛ 18؛ الصافات:10) و وسوسه نفس(النجم:3-4) در امان خواهد بود؛ لذا، نبی بعد از دریافت وحی الهی باید آن را همان‌گونه که دریافت کرده، اظهار نموده و به مردم برساند، والا ثمره‌ای جز نقض غرض ایحاء و رسالت ندارد و نقض غرض بر مولای حکیم قبیح است(شریف مرتضی، 341؛ سیوری حلّی، اللوامع الإلهية فی المباحث الکلامية، 245؛ علامه طباطبایی، 138/2). پس در شأن تبلیغی پیامبر باید مسئله عصمت را از اصول

اساسی دانست.

5.3. رابطه استدامه‌ای

اختلاف نظر شدیدی میان متکلمان است که زمان عصمت انبیاء از چه دوره‌ای از زندگی آن‌ها شروع می‌شود (رازی، 526)؛ زمان نبوت و بعثت یا زمان به دنیا آمدن یا از زمان بلوغ و تمییز خوب از بد یا اقوال دیگر. رابطه استدامه‌ای عصمت در نبوت، مبتنی بر این است که زمان عصمت را برای هر پیامبری با شروع زندگی اش همراه بدانیم و آن را تا انتهای عمر آن حضرات مستدام بدانیم. پیامبران از طفولیت و قبل از بعثت دارای صفت عصمت بوده و بر همین وصف تا آخر عمر باقی هستند. امامیه قائلان به این قول‌اند و عصمت مطلق را، اعم از کبیره و صغیره، برای همه انبیاء، آن هم چه قبل از بعثت و چه بعد از آن، اثبات می‌کنند (سیوری حلی، الأنوار الجلالیه فی شرح الفصول النصیریة، 149؛ رازی، 1420 ق، 455/3)؛ این قول چنان مشهور و مستند به شیعیان است که قاضی عضد ایجی و فخر رازی در گزارش خود از نظریه شیعیان، همین را نقل می‌کنند (ایجی، 265/8). اگر ما زمان عصمت را فراگیر از زمان طفولیت تا زمان پایان عمر آن حضرات بدانیم باید به این نکته در عصمت هم پایبند باشیم که عصمتی که در زمان دریافت وحی در پیامبری وجود داشت همان عصمت تا انتهای عمر آن حضرت نیز باید استدامه پیدا کند تا وظایف قبل و بعد از ابلاغ وحی، استدامه داشته باشد و باقی بماند؛ یعنی عصمت هماهنگ با حیات و عمر آن حضرات معنادار خواهد بود.

4. کدگذاری شئون کارکردی نبوت

مطالب این پژوهش به روش داده‌بنیاد گردآوری شده است که از نوع پژوهش کیفی محسوب می‌شود. استراوس و کوربین از بینان‌گذاران این روش، آن را چنین تعریف کردند: «تئوری مفهوم‌سازی بنیادی، نوعی استراتژی کیفی است که برای تدوین تئوری در مورد یک پدیده به صورت استقرائی، مجموعه‌ای سیستماتیک از رویه‌ها را به کار می‌برد» (آذربایجانی، 9)؛ این روش مستلزم تحلیل هم‌زمانی و هم‌راستایی و زنجیروار داده‌هاست. پژوهش داده‌کاوی از سه نوع کدگذاری و برچسب استفاده می‌کند که عبارت‌اند از: کدگذاری باز، کدگذاری محوری و کدگذاری انتخابی. مراحل دستیابی به الگوی نهایی به گونه ذیل است:

داده‌ها ← کدها ← مؤلفه‌ها ← الگو

1.4. «کدگذاری باز» موضوع پژوهش

کدگذاری باز فرایندی است که در آن داده‌ها به صورت واحدهای معنادار مجزا درمی‌آیند که در شروع مطالعه می‌توان از آن استفاده کرد. هدف اصلی کدگذاری باز، مفهوم‌سازی و برجسب‌زدن به داده‌هاست. در مرحله تجزیه و تحلیل داده و در جست‌وجوی کدها بودن، کدگذاری باز امکان‌پذیر می‌شود. کدگذاری باز همان تقطیر و خلاصه کردن انواع اطلاعات کسب‌شده از مطالب است. با این توصیف، نمونه‌هایی از کدگذاری باز در موضوع شئون کارکردی نبوت بر اساس قرآن کریم و روایات شریف عبارت‌اند از:

کد	برجسب استخراجی	سند	مستندات شئون نبی
R ₁	برترین خلقت	قمی، تفسیر القمی، 17/1	الف: اول ما خلق الله نوری ب: لولاك لما خلقت الافلاك
R ₂	امین مردم	طبری، ۲/۲۹۰	«قریش پیش از آنکه بر پیامبر (ص) وحی شود وی را امین می‌نامید»
R ₃	امین وحی الهی	نهج البلاغه/ 247	«أَمِينٌ وَحِيهِ وَخَاتَمٌ مُّسَلَّمٌ»
R ₄	پرهیز از پیروی غیر حق	• البقرة: 147 • الرعد: 36 • الأنعام: 150 • الأحزاب: 48	• الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُكْمَرِينَ • قُلْ إِنَّمَا أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ اللَّهَ وَلَا أُشْرِكَ بِهِ إِلَيْهِ • وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا • وَلَا تَطْعَمُ... وَالْمُنَافِقِينَ
R ₅	عامل به وحی	الزخرف: 43	فَأَسْتَمْسِكُ بِالَّذِي أُوْحِيَ إِلَيْكَ إِنَّكَ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ
R ₆	تبعیت از وحی	الأنعام: 50	إِنْ أَتَيْتُمْ إِلَّا مَا يُوحَىٰ إِلَيْ
R ₇	دریافت سالم وحی	فاطر: 31	وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ هُوَ الْحَقُّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ إِنَّ اللَّهَ بِعِبَادِهِ لَخَبِيرٌ بَصِيرٌ
R ₈	زمینه‌سازی برای	آل عمران: 64	قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَىٰ كَلِمَةٍ

	پذیرش مردم		سَوَاءٌ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ
R ₉	عدم کتمان	التکویر: 24	وَمَا هُوَ عَلَى الْغَيْبِ بِضَنِينٍ
R ₁₀	تعلیم وحی	آل عمران: 20 البقرة: 151	<ul style="list-style-type: none"> • وَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلَاغُ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ • كَمَا أَرْسَلْنَا فِيكُمْ رَسُولًا مِنْكُمْ يَتْلُو عَلَيْكُمْ آيَاتِنَا وَيُزَكِّيكُمْ وَيُعَلِّمُكُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُعَلِّمُكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ
R ₁₁	تبیین وحی	الانبیاء: 73 البقرة: 213	<ul style="list-style-type: none"> • وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ وَكَانُوا لَنَا عَابِدِينَ • كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ التَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيُحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِي مَا اخْتَلَفُوا فِيهِ
R ₁₂	عدم انحراف از وحی	النجم: 3-4	وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ * إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ
R ₁₃	عبادت خدا قبل بعثت	نهج البلاغه خطبه قاصعه	وَلَقَدْ كَانَ يَجَاوِزُ فِي كُلِّ سَنَةٍ بِحِزَاءِ فَأَرَاهُ، وَلَا يَرَاهُ غَيْرِي.
R ₁₄	تبشیر	الأحزاب: 45 الأحزاب: 47	<ul style="list-style-type: none"> • يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا • وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ بِأَنَّ لَهُمْ مِنَ اللَّهِ فَضْلًا كَبِيرًا
R ₁₅	انذار	<ul style="list-style-type: none"> • الأحزاب: 45 • الشعراء: 214 	<ul style="list-style-type: none"> • يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا • وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ

R ₁₆	اقامه قسط و عدل	البقرة: 213	كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّنَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِي مَا اختلفوا فيه
R ₁₇	ترکیه نفوس	• آل عمران: 164 • البقرة: 151	• لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ • كَمَا أَرْسَلْنَا فِيكُمْ رَسُولًا مِنْكُمْ يَتْلُو عَلَيْكُمْ آيَاتِنَا وَيُزَكِّيكُمْ
R ₁₈	صیانت وحی از شبهات	• المائدة: 77 • التوبة: 30	• قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ غَيْرَ الْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعُوا أَهْوَاءَ قَوْمٍ قَدْ ضَلُّوا مِنْ قَبْلُ • وَقَالَتِ الْيَهُودُ عَزِيزُ ابْنِ اللَّهِ وَقَالَتِ النَّصَارَى الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ ذَلِكَ قَوْلُهُمْ بِأَفْوَاهِهِمْ
R ₁₉	پاسخ گوی	• البقرة: 189 • البقرة: 215 • البقرة: 219 • البقرة: 220	• يَسْتَلُونَكَ عَنِ الْأَهْلِ قُلْ هِيَ مَوَاقِيْتُ لِلنَّاسِ وَالْحَجِّ... • يَسْتَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلْ مَا انفقتم... • يَسْتَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فيهما اثم كبير... • وَ يَسْتَلُونَكَ عَنِ الْيَتَامَى قُلْ إِصْلَاحٌ لَهُمْ خَيْرٌ...
R ₂₀	متخلق به اخلاق الهی	• مجلسی، 1404ق، 372/67 • القلم: 4	• بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ. • وَإِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ
R ₂₁	تعلیم شاگردان	نهج البلاغ،	وَصَعْنِي فِي حِجْرِهِ وَأَنَا وَلَدٌ يَصُغْنِي

امدادی؛ نقش ارتباطی عصمت در شئون نبوت و تحلیل لایه‌های شئون نبوت در گستره وحی / 213

		خطبه قاصعه	إِلَى صَدْرِهِ، وَ يَكْتُمُنِي فِي فِرَاشِهِ، وَ يَمْسِنِي جَسَدَهُ، وَ يَشْمِنِي عَرْفَهُ.
R ₂₂	جدال احسن	النحل: 125	ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَ الْمُوعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ
R ₂₃	تبیین معرفت خدا	الإخلاص: 1-4	قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ * اللَّهُ الصَّمَدُ * لَمْ يَلِدْ وَ لَمْ يُولَدْ * وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ
R ₂₄	تعلیم حجاب	الأحزاب: 59	يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِأَزْوَاجِكَ وَ بَنَاتِكَ وَ نِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ
R ₂₅	حفاظت از وحی	<ul style="list-style-type: none"> • الحجر: 9 • القيامة: 16-18 	<ul style="list-style-type: none"> • إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَ إِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ • لَا تَحْرَجْ بِهِ لِسَانِكَ لِتَغْجَلَ بِهِ * إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَ قُرْآنَهُ، فَإِذَا قَرَأَهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ

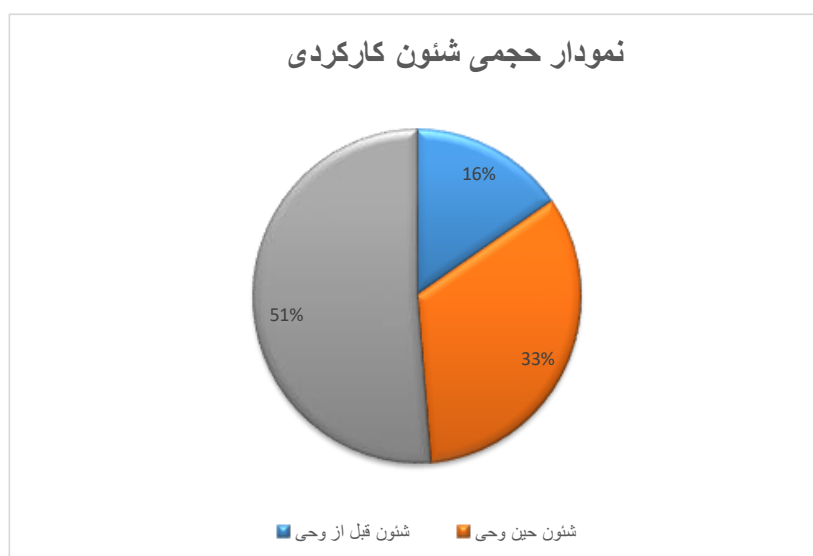
2.4. «کدگذاری محوری» موضوع پژوهش

کد گذاری محوری، بر مشخص کردن یک پدیده با در نظر گرفتن شرایطی که به ایجاد آن می‌انجامد، تکیه دارد و آن شرایط عبارت است از زمینه‌ای که مقوله در آن واقع شده است. پس هدف ایجاد رابطه بین مقوله‌های تولید شده در مرحله قبل - کدگذاری باز - است که در این پژوهش شامل سه سطح شئون قبل از ابلاغ وحی، شئون حین ابلاغ وحی و شئون بعد از ابلاغ وحی است.

کد	مفاهیم	مؤلفه (سطح)
R ₁ + R ₂ + R ₈ R ₁₃ + R ₁₆ + R ₂₀ + R ₂₁	برترین خلقت + زمینه‌سازی برای پذیرش مردم + عبادت خدا + اقامه قسط و عدل + اخلاق الهی + تعلیم حضرت علی در طفولیت	شئون قبل از ابلاغ وحی
R ₃ + R ₅ + R ₆ R ₉ + R ₁₀ + R ₁₁	امین وحی الهی + عامل به وحی + تبعیت از وحی + عدم کتمان + تعلیم وحی + تبیین وحی	

شئون حین ابلاغ وحی	+ عدم انحراف از وحی + تزکیه نفوس + پاسخ‌گویی + متخلق به اخلاق الهی + تعلیم شاگردان + جدال احسن + حفاظت از وحی	R ₁₂₊ R ₁₇ + R ₁₈ + R ₁₉ R ₂₀ + R ₂₁₊ R ₂₂₊ R ₂₅
شئون بعد از ابلاغ وحی	امین وحی الهی + پرهیز از پیروی از غیر حق + عامل به وحی + تبعیت از وحی + عدم کتمان + تعلیم وحی + تبیین وحی + عدم انحراف از وحی + تبشیر + انذار + تزکیه نفوس + صیانت وحی از شبهات + پاسخ‌گویی + متخلق به اخلاق الهی + تربیت شاگردان + جدال احسن + تبیین معرفت خدا + تعلیم حجاب + حفاظت از وحی	R ₃ + R ₄ + R ₅₊ R ₆ R ₉ + R ₁₀ + R ₁₁ R ₁₂₊ R ₁₄₊ R ₁₅₊ R ₁₆₊ R ₁₇ + R ₁₈ + R ₁₉ R ₂₁₊ R ₂₀ + R ₂₂₊ R ₂₃₊ R ₂₄₊ R ₂₅

در ساختار معهود از روش تحقیق داده‌کاوی، الگوی پارادایمی شرایط علی، پدیده، محتوا، شرایط مداخله‌گر، راهبردهای کنشی، کنش متقابل و پیامدها رایج است؛ لکن از آنجا که این پژوهش به بیان شئون کارکردی نبوت و تعامل آن با عصمت می‌پردازد، از این ساختار عدول شده و به ساختار سه سطحی شئون قبل از ابلاغ وحی، شئون حین ابلاغ وحی، شئون بعد از ابلاغ وحی پرداخته می‌شود.



وحی، حین ابلاغ و بعد از ابلاغ وحی است که هریک از زیرلایه‌های مختلفی تشکیل شدند. کارکردهای با اهمیت‌تر نبوی، بیشتر در دائرة وحی خلاصه می‌شوند که عبارت از دریافت، حفظ و ابلاغ وحی است که در قالب این کارکردها، وظایف سنگین اجتماعی و شئون متفاوت نبوی بر دوش آنها قرار می‌گیرد. تحلیل قابل‌ارائه، ماحصل تحقیقات فوق است که در قالب نرم‌افزار «مکس کی دا»، تحت روش کدگذاری باز، کدگذاری محوری و کدگذاری انتخابی است که لایه‌های مختلف و متنوع آن، که تحت هریک از مؤلفه‌ها قرار می‌گیرند، بازخوانی و تحلیل می‌شوند و ارتباط استنادات با مؤلفه‌ها و لایه‌های آن مشخص و برجسته می‌شوند.

1.5. لایه‌های شئون قبل از ابلاغ وحی

قبل از ابلاغ وحی پیامبران عموماً و پیامبر اسلام خصوصاً، از زمینه مساعدی جهت ارتقا به مقام شامخ نبوت برخوردار بودند یا حتی در برخی از امتحانات با سربلندی بیرون آمدند و توانستند لیاقت خود را به اثبات برسانند. اگر در روایات قدسی به پیامبر اسلام (صلوات الله علیه وآله) خطاب شده که اگر تو نبودی من مخلوقی را خلق نمی‌کردم «لولاک لما خلقت الافلاک» (قمی، تفسیر القمی، 1/ 17) یا در روایتی دیگر ذکر شده که نور پیامبر اولین نوری بود که در جهان خلقت خلق شد «اول ما خلق الله نوری» (همان)، همه این‌ها دلیل بر جایگاه ایشان است. پیامبر اسلام (صلوات الله علیه وآله) در قبل از نبوت هم‌گرایی مخصوصی با مردم داشت؛ به طوری که به امین مشهور بود و دل مردم را به دست آورده بود؛ چنان‌که به نقل طبری: «قریش پیش از آنکه بر پیامبر (ص) وحی شود وی را امین می‌نامید» (طبری، ۲/ ۲۹۰)؛ زیرا پیامبر اسلام تحت ولایت و سرپرستی مستقیم خدا قرار داشت و فرشته‌ای با او مقارن بود که مکارم اخلاق را در شب و روز متذکر او می‌شد «لَقَدْ قَرَنَ اللَّهُ بِهِ ص مِنْ لَدُنْ أَنْ كَانَ فَطِيماً أَعْظَمَ مَلِكٍ مِنْ مَلَائِكَتِهِ يَسْلُكُ بِهِ طَرِيقَ الْمَكَارِمِ وَ مَحَاسِنِ أَخْلَاقِ الْعَالَمِ لَيْلَهُ وَ نَهَارَهُ» (نهج البلاغه، 300). خدای متعال با این کار ارشادش می‌کرد و با رؤیاهای صادق و صداهایی از ملائکه و الهامات غیبی او را محکم‌تر و هدایت می‌کرد و او را به معارج قرب و نزدیکی خود ارتقا می‌داد.

از دیگر لایه‌های شئون پیامبر شاگردپروری آن حضرت بود. حضرت علی (علیه السلام) نقل می‌فرماید که پیامبر اسلام هر خلق حسنی که داشت مرا به پیروی از خودش و اقتدا به خود امر و دستور می‌داد و من هم به مانند پیروی یک بچه‌شتر از مادر خود از آن حضرت پیروی می‌کردم (نهج البلاغه، 300). عبادت و پرستش خدای متعال از زیرلایه‌های دیگر آن حضرت بود. بنا بر نقل حضرت علی (علیه السلام) پیامبر اسلام در قبل از ابلاغ وحی از عبادت با خدا بهره می‌برد و این کار «یک برنامه دائمی نبی مکرم اسلام در هر سال مجاورت در غار حراء بود «وَ لَقَدْ كَانَ يَجَاوِرُ فِي كُلِّ سَنَةٍ بِحَرَاءَ» (نهج البلاغه، خطبة قاصعه) و این

مسئله آمادگی ایشان را نسبت به مراحل بعدی و دریافت وحی نشان می‌دهد که در همین مجاورت بود که قرآن اولین بار بر او نازل شد.

2.5. لایه‌های شئون حین ابلاغ وحی

وحی الهی با تمامی اقسامش، اعم از ایحاء بدون واسطه یا باوساطت حجاب و رسولی امین مثل جبرئیل، اختصاص به انبیای الهی دارد (الشوری: 51) در آیات زیادی از قرآن کریم به این مساله توجه شده است (طه: 2؛ البقرة: 99؛ آل عمران: 44؛ النساء: 105؛ الأنعام: 106؛ الأعراف: 2؛ یونس: 109؛ هود: 49؛ النساء: 163؛ فاطر: 31؛ الشوری: 7). از اموری که پیامبران الهی متعهد به آن هستند و عمر و زندگی و بسیاری از مسائل زندگی شخصی را فدای آن کردند، تبلیغ و ابلاغ اعتقادات، اخلاقیات و احکامی است که از طرف خداوند متعال به آن‌ها وحی شده است (النور: 54). «فَاعْلَمُوا أَنَّمَا عَلَى رَسُولِنَا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ» بدانید که فرستاده ما تنها موظف به ابلاغ آشکار است (المائدة: 92)؛ لذا، انبیای الهی (علیهم السلام) با تحمل سختی‌ها و شکنجه‌ها به این امر مهم می‌پرداختند و در این راه از هیچ تلاشی فروگذار نمی‌کردند. خداوند در برخی آیات به نبی اسلام می‌فرماید: اگر با ناسپاسی و روی گردانی مردم مواجه شدی، دل‌نگران نباش و خداوند آگاه است که تو وظیفه خود را - که چیزی جز ابلاغ وحی نبود - انجام دادی (آل عمران: 20؛ الشوری: 48).

مسئله مهم دریافت صحیح و سالم وحی الهی - که مطابق با وحی‌های دیگر و کتب آسمانی دیگر قبل بود - «وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ هُوَ الْحَقُّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ إِنَّ اللَّهَ بِعِبَادِهِ لَخَبِيرٌ بَصِيرٌ» (فاطر: 31) و عدم کتمان وحی الهی بود «وَمَا هُوَ عَلَى الْعَيْبِ بِضَهِينٍ» (التکویر: 24) تا وحی الهی به همان صورتی که نازل شده بود به مردم کامل و سالم برسد؛ چون حفاظت از وحی الهی از مهم‌ترین مسائلی بود که خدا خود آن را بر عهده گرفته بود «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ» (الحجر: 9) که از سوی خدا به پیامبر آموزش داده می‌شد «زبان‌ت را با عجله به حرکت در نیاور؛ چراکه جمع‌آوری قرآن بر عهده ماست «لَا تُحَرِّكْ بِهِ لِسَانَكَ لِتَتَّعَجَلَ بِهِ إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ» (القیامة: 16-18).

نکته دیگر آنکه خود انبیاء به‌عنوان منادیان وحی، اولین عامل به دستورات حق عالی بوده تا هم در درجات تقریبی خللی ایجاد نشده و محفوظ بمانند و هم مردم وثوق کامل به آن‌ها و راه دعوتی آن‌ها داشته باشند (نهج البلاغه، 250؛ تمیمی آمدی، 264). همان گونه که در قرآن کریم نیز اشاره شده است، انبیای الهی گاهی فراتر از مردم و مکلفان عمومی دارای تکالیف اختصاصی بودند (المزمل: 1-4؛ الإسراء: 79)؛ به همین لحاظ است که گاهی خدای متعال پیامبر اسلام را می‌ستاید (القلم: 4) و وجود آنان را منتی بر مردم می‌داند (آل عمران: 164) و عمل مخالف گفتار را نکوهش می‌کند و می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا

لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ»، ای کسانی که ایمان آورده‌اید چرا چیزی می‌گویید که در مقام عمل خلاف آن انجام می‌دهید (الصف: 2) و می‌فرماید: «أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ وَأَنْتُمْ تَتْلُونَ الْكِتَابَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ»، آیا مردم را به نیکی فرمان می‌دهید و خودتان را از یاد برده‌اید در حالی که کتاب الهی را تلاوت می‌کنید، آیا خرد نمی‌ورزید؟! (البقرة: 44).

از زیرلایه‌های دیگر در این مؤلفه، دعوت به سمت خدا با حکمت، موعظه و در صورت نیاز، مجادله به نحو جدال احسن است «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» (النحل: 129). مردم جامعه در مسائل بسیاری از پیامبر و هادیان به سمت خدا پرسش‌هایی دارند که پیامبر به‌عنوان نماینده خدا باید جواب دهد؛ از باب نمونه چند سؤال مردم ذکر می‌شود: درباره هلال ماه می‌پرسند: «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَهْلِ قُلْ هِيَ مَوَاقِيتُ لِلنَّاسِ وَالْحَجِّ» (البقرة: 189)؛ درباره اینکه چه چیزی را انفاق کنند، سؤال می‌کنند «يَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ» (البقرة: 215)؛ درباره خمر و میسر می‌پرسند «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ...» (البقرة: 219)؛ درباره یتیم می‌پرسند: «وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْيَتَامَى قُلْ إِصْلَاحٌ لَهُمْ خَيْرٌ» (البقرة: 220).

3.5. لایه‌های شئون بعد از ابلاغ وحی

برخی از لایه‌های شئون پیامبر، خصوصاً پیامبر اسلام، عبارت‌اند از امین وحی الهی بودن، پرهیز از پیروی از غیر حق، عامل به وحی بودن، تبعیت از وحی، عدم کتمان ما انزل الله، تعلیم وحی، تبیین وحی، عدم انحراف از وحی، تبشیر، انذار، تزکیه نفوس، صیانت وحی از شبهات، پاسخ‌گویی، متخلق به اخلاق الهی، تعلیم شاگردان، جدال احسن، تبیین معرفت خدا، تعلیم حجاب و حفاظت از وحی الهی. مهم‌ترین دعوت انبیاء به امور سه‌گانه ذیل است: دعوت به توحید و دوری از طاغوت (الانبیاء: 73؛ السجدة: 24؛ النحل: 36)؛ تلاوت، تعلیم و تفسیر آیات الهی (النحل، 44؛ البقرة، 151؛ آل عمران: 164) تزکیه، تهذیب نفوس (الشمس: 9؛ البقرة: 151؛ آل عمران: 164) و تثمیر مکارم اخلاق (مجلسی، 1404 ق، 372/67). خداوند که خود دارای صفت هدایت و هادی مخلوقات است، انبیاء را به‌عنوان مظاهری از خود، برای هر قومی فرستاده است (الرعد: 7)؛ تبشیر به فضل الهی و انذار از خشم الهی که قوام‌دهنده به دستوراتی است که انبیاء دعوت به آن‌ها می‌کردند (البقرة: 213؛ النساء: 165؛ الأنعام: 48) سرلوحه دعوت و هدایت انبیای الهی است. این هدایت، هدایتی است تشریحی که از وظایف اصلی انبیاء است؛ همان‌گونه که وظیفه هدایت تکوینی به‌طور مطلق بر عهده مقام امامت است، خواه یک نبی به مقام امامت رسیده و حائز این مقام شود مثل حضرت ابراهیم - با توجه به اینکه بسیاری از انبیاء به این مقام نرسیدند - یا حتی نبی نباشد؛ اما دارای این مقام امامت باشد، مثل ائمه معصومین شیعه (علامه طباطبایی، 14/304). البته

گفتنی است که دست‌گیری خدا از نبی مکرم و هدایت از سوی خدای متعال، در رساندن به مقام منیع امامت منحصر نیست و ذکر این نمونه از باب ابتلای مورد بحث، یعنی مسئله عصمت و نبوت است که به بررسی جایگاه امامت پرداخته شد، والا مقام‌های معنوی بالاتری نیز برای آن بزرگان بزرگوار که قابلیت و شایستگی آن را دارند، متصور است که به فضل خدا و دست‌گیری‌های خدای متعال به آن مقام می‌رسند (الأعراف: 43؛ الجمعة: 4).

نتیجه

انبیای الهی برترین انسان‌هایی هستند که خدای متعال برای جانشینی خود و ارتباط با انسان‌های روی زمین، از آن‌ها به‌عنوان خلیفه خود یاد می‌کند. انبیاانی که وحی بر آن‌ها نازل می‌شود از برجستگی توصیف‌پذیری برخوردارند کما اینکه مسئولیت و وظایف درخور توجه و مهمی نیز بر عهده آن‌ها گذاشته شده است.

عصمت در راستای نبوت تعریف‌پذیر و عرضه‌شدنی و استدلال‌پذیر است؛ اما اینکه چه نقشی در نبوت ایفا می‌کند، متغیر است و در هر بخش از شئون کارکردی نقشی خاص ایفا می‌کند: عصمت در راستای شئون انبیاء در قبل از ابلاغ وحی، دارای رابطه تشریفی و اخذی با نبوت است تا قابلیت عهده‌داری وحی و نبوت شود.

عصمت در حین ابلاغ وحی، دارای رابطه مقومی، تبلیغی (= اظهاری، این‌همانی) با نبوت است تا محتوای تبلیغی که همان وحی الهی است، از دست‌اندازی‌های نفس اماره و وسوسه شیطان رجیم در امان باشد.

عصمت بعد از ابلاغ وحی، دارای تعامل استفاده‌ای با هر نبی خواهد بود؛ به‌طوری که از آغاز خلقت پیامبر شروع و تا آخر عمر با او همراه خواهد بود تا ابلاغ وحی تا هر زمان که خدا خواهد بر همان روال نزول به‌دست مردم رسد.

با بهره‌مندی از روش نرم‌افزاری MAXQDA با مبنای کدگذاری باز، محوری و انتخابی، مشخص شد که برجسته‌ترین شئون انبیای الهی برخوردار از الهامات و حیانی، در سه قالب تقریرپذیر است: شئون نبی قبل از ابلاغ وحی؛ شئون نبی حین ابلاغ وحی و شئون نبی بعد از ابلاغ وحی.

منابع

قرآن کریم.

- نهج البلاغة، شریف الرضی، محمد بن حسین، تصحیح: صبحی صالح، مؤسسة دارالهجرة، قم، 1414ق.
- آذربایجانی، نفیسه، شکرانی، رضا، لطیفی، مهدی، «الگوی تأثیر قلب بر سامانه تفکر از منظر روایات بر اساس روش داده بنیاد»، علوم حدیث، شماره 88، 1397، صص 3-32.
- ابن اثیر، مجدالدین، النهاية فی غریب الحدیث و الاثر، ج 4، مؤسسة اسماعیلیان، قم، 1364.
- ابن انباری، ابوبکر، الزاهر فی معانی الکلمات الناس، ج 1، دارالکتب العلمیه، بیروت، 1421ق.
- ابن سینا، ابوعلی حسین بن عبدالله، الشفاء (الالهیات)، مکتبة آیت الله المرعشی، قم، 1404ق.
- ابن فارس، ابو حنین احمد، مقایس اللغة، مکتب الاعلام الاسلامی، بیروت، 1404ق.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ج 3، دار صادر، بیروت، 1414ق.
- ابن نعمان، (شیخ مفید) محمد بن محمد، تصحیح اعتقادات الإمامیه، ج 1، المؤتمر العالمی للشیخ المفید، قم، 1413ق.
- ابن میثم البحرانی، میثم بن علی، قواعد المرام فی علم الکلام، ج 1، مطبعة مهر، قم، 1398ق.
- افغانی، سیدجمال الدین، التعليقات علی شرح العقائد العضدیة، دکتر عماره، نرم افزار نور، کتابخانه کلام اسلامی، 1423ق.
- ایجی، قاضی عضدالدین، المواقف (با شرح جرجانی)، ج 1، دارالکتب العلمی، بیروت، 1419ق.
- بغدادی، عبدالقاهر، أصول الإیمان، دار المکتبة الهلال، بیروت، 2003م.
- تیمی آمدی، عبدالواحد، تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، دفتر تبلیغات، قم، 1366.
- جوادی آملی، عبدالله، تفسیر موضوعی قرآن کریم، ج 1، نشر اسراء، قم، 1379.
- حلی (علامه)، ابومنصور حسن بن یوسف، مناهج الیقین فی أصول الدین، ج 1، دارالاسوة، تهران، 1415ق.
-، کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، تحقیق و تعلیقه: حسن حسن زاده آملی، مؤسسة النشر الاسلامی، قم، 1413ق.
- دیلمی، شیخ حسن، إرشاد القلوب إلى الصواب، شریف رضی قم، 1412ق.
- رازی (امام فخر)، ابو عبدالله محمد بن عمر، التفسیر الکبیر، بیروت: دار احیاء التراث العربی، 1420ق.
- رازی (امام فخر)، ابو عبدالله محمد بن عمر، المحصل، ج 1، مکتبه دارالتراث العربی، قاهره، 1411ق.
- زحیلی، وهبة بن مصطفى، التفسیر المنیر فی العقیدة و الشریعة و المنهج، دارالفکر المعاصر، بیروت، دمشق، 1418ق.
- سیوری حلی، (فاضل) مقداد بن عبدالله، اللوامع الإلهیة فی المباحث الکلامیة، تحقیق و تعلیق: شهید قاضی طباطبائی، ج 2، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، 1422ق.
-، الأنوار الجلالیة فی شرح الفصول النصیریة، تحقیق: علی حاجی آبادی، عباس جلالی نیا، ج 1،

- مجمع البحوث الإسلامية، مشهد، 1420ق.
- شهرستانی، عبدالکریم، نهاية الاقدام في علم الكلام، تحقيق: احمد فريد مزیدی، مكتبة المتنبی، قاهرة، 1425ق.
- صدرالمتألهین شیرازی، محمد بن ابراهیم، الحكمة المتعالیة في الاسفار العقلیة الاربعة، ج3، دار احیاء التراث، بیروت، 1981م.
-، تفسير القرآن الكريم، انتشارات بیدار، قم، 1366.
- طباطبایی (علامه)، سید محمدحسین، المیزان في تفسير القرآن، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین، قم، 1417ق.
- طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، دارالتراث، بیروت، 1387ق.
- طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، تحقيق: سیداحمد حسینی، کتابفروشی مرتضوی، تهران، 1375.
- طوسی (شیخ)، ابوجعفر محمد بن الحسن، الإقتصاد في ما يتعلق بالإعتقاد، دارالاضواء، بیروت، 1406ق.
- عبدالجبار (قاضی)، شرح الأصول الخمسة، ج1، دار احیاء التراث العربی، بیروت، 1422ق.
- قمی، (شیخ) عباس، یازده رساله، کنگره بزرگداشت محدث قمی، قم، بی تا.
- قمی، علی بن ابراهیم، تفسير القمی، ج3، دارالکتاب، قم، 1404ق.
- کلینی، محمد بن یعقوب ابن اسحاق، اصول الکافی، ج4، دارالکتب اسلامیة، تهران، 1315.
- لاهیجی، عبدالرزاق بن علی (1372)، سرمایه ایمان در اصول اعتقادات، تصحیح صادق لاریجانی، تهران: انتشارات الزهراء. ماوردی، ابوالحسن، أعلام النبوة، مكتبة الهلال، بیروت، 1409ق.
- ماوردی، ابوالحسن، أعلام النبوة، مكتبة الهلال، بیروت، 1409ق.
- مصباح یزدی، محمدتقی، راه و راهنماشناسی، ج2، مؤسسه امام خمینی (ره)، قم، 1379.
- مجلسی (علامه)، محمدباقر، بحار الانوار، مؤسسة الوفاء، بیروت، 1404ق.
- شریف مرتضی، تنزیه الانبیاء، الشریف الرضی، قم، 1250ق.